# 655-940825‌‌‌

**‌‌‌دو‌شنبه – جلسۀ 29**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به فرمایشات مرحوم آقای خوئی در رابطۀ با روزۀ روز سیزدهم مطالبی بود که برخی از آن را عرض کردیم و برخی از آن‌ها باقی مانده که عرض می‌کنیم.

راجع به این مطلب که یوم النفر ایشان فرمود: سه احتمال در آن هست یوم النفر به معنای مطلق النفر که روز دوازدهم هست، یوم نفر مطلق یعنی نفر جمیع به حیث لایبقی احد فی منی، روز سیزدهم هست، یک یوم النفر دیگری داریم: یوم النفر از مکه به وطن که این، روز چهاردهم به بعد هست.

اما یوم الحصبة ایشان فرمود: به نظر می‌آید این هم روز چهاردهم باشد. این‌طور بحث را مطرح کرد. ما راجع به این بحث مطالبی داریم. و آن این است که ملاحظۀ کلامات و روایات بعید نیست موجب وثوق بشود به این‌که لیلة الحصبة شب چهاردهم است؛ یوم الحصبة روز سیزدهم است؛ لیلة النفر هم شب چهاردهم است؛ یوم النفر به قول مطلق در آن زمان روز سیزدهم است. لیلة الحصبة از مجموع قرائن استفاده کردیم شب چهاردهم است. اما یوم الحصبة روز سیزدهم است. یعنی شامگاه حصبة شده لیلة الحصبة. لیلة النفر هم شامگاه نفر است که شامگاهش می‌شود شب چهاردهم؛ چون نفر مطلق در روز سیزدهم است. پس یوم النفر هم می‌شود روز سیزدهم. لیلة النفر می‌شود شب چهاردهم. این در کلامات هست که دو مورد هست که لیلة به معنای شامگاه است نه به معنای شب قبل. یکی لیلة العرفة است؛ شامگاه عرفه که از عرفات می‌آیید به مشعر. یکی هم لیلة النفر؛ شامگاه یوم النفر. و یوم النفر در آن زمان بخاطر سنت پیامبر و تبعیت مسلمین از پیامبر نفر در آن زمان متعارفش روز سیزدهم بود. یوم الحصبة و یوم النفر شد روز سیزدهم. لیلة الحصبة و لیلة النفر شد شب چهارده. حالا قرائن ما چیست؟

شیخ طوسی در خلاف می‌گوید: قد اوردنا فی الکتاب ما فیه الکفایة من الاخبار من طرقنا بانهم قالوا یصبح لیلة الحصبة صائما و هی بعد انقضاء ایام التشریق. لیلة الحصبة، صبح که شد این آقا روزه بگیرد بدل الهدی. و هی، این صبحِ لیلة‌ الحصبة، بعد از انقضای ایام تشریق است؛ چون شب چهاردهم بعد از انقضای روز یازدهم روز دوازدهم و روز سیزدهم است که ایام تشریق است.

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی در مورد لیلة الحصبة و یوم الحصبة معتقدند اصلا مربوط به شب چهاردهم و روز چهاردهم است. ولی برخی می‌گویند: لیلة الحصبة و یوم الحصبة شب سیزدهم و روز سیزدهم است. ما یک قول وسطی انتخاب کردیم. استظهارمان این است که نه فرمایش آقای خوئی که می‌گفت: لیلة الحصبة و یوم الحصبة مربوط به روز چهاردهم است؛ لیلة الحصبة یعنی شب چهاردهم یوم الحصبة یعنی روز چهاردهم. و نه قول دیگرانی که می‌گفتند لیلة الحصبة شب سیزدهم است و یوم الحصبة روز سیزدهم است. می‌گوییم: لیلة الحصبة شب چهاردهم است؛ یوم الحصبة هم روز سیزدهم است. حالا این کلام خلاف قرینه است بر این‌که لیلة الحصبة شب چهاردهم است؛ چون می‌گوید: و هی بعد انقضاء ایام التشریق.

در مبسوط هم می‌گوید: و لیلة الرابع، لیلة التحصیب. اسم که می‌گوید، می‌گوید: عرب‌ها اسم‌گذاری کردند. شروع می‌کند؛ می‌گوید: روز هشتم ذیحجه را گفتند یوم الترویة؛ نهم را گفتند یوم عرفه؛ دهم را گفتند: یوم النحر؛ شب یازدهم را گفتند: لیلة القرّ؛ یعنی شب استقرار؛ چون روزش که روز یازدهم است مردم در منی می‌ماندند؛ هیچ کجا نمی‌رفتند. لیلة القرّ یعنی لیلة الاستقرار؛ یقرون فی منی لایبرحون منها. بعد روز دوازدهم هم یوم النفر الاول. روز سیزدهم هم یوم النفر الثانی است که در کلام شهید در دروس هست که اسم یوم النفر ثانی را می‌گفتند: یوم الصدر. صدر یعنی صدورش حجاج از منی و رجوعش و بیرون آمدن‌شان از منی روز سیزدهم بود؛ یوم الصدر. و لیلة الرابع لیلة التحصیب. شب چهارم، ظاهرش این است که شب چهاردهم؛ چون در مقابل آن‌ها قرار گرفت، شب چهاردهم لیلة التحصیب است؛ لیلة‌ الحصبة است. ما هم قبول داریم که لیلة الحصبة شب چهاردهم است.

سید علیخان هم در طراز اول می‌گوید: لیلة الحصبة لیلة الرابع‌عشر بعد ایام التشریق.

قاموس هم می‌گوید: لیلة الحصبة التی بعد ایام التشریق. می‌شود شب چهاردهم.

[سؤال: ... جواب:] روز چهاردهم حالا اسم نداشته باشد. مهم تا آنجایی که نیاز داشته باشند اسم می‌گذارند. روز چهاردهم می‌شود شما را به خیر ما را به سلامت. کاری نداریم به شما. مثل این می‌ماند که شما طلبکارید از بنده شما اسم‌تان طلبکار است بنده بدهکار. بعد که قرضم را دادم می‌گویید: اسمت چی می‌شود؟ می‌شود بدهکار سابق. قرائن را دقت کنید! لیلة الحصبة شد شب چهاردهم. باز گوش بدهید قرائن را کامل عرض کنم.

ابن حزم در محلی می‌گوید که قال ابو محمد: (حالا مقصود کیست، نمی‌دانم) لیلة الحصبة هی الیلة الرابع‌عشر من ذی‌الحجة التالیة‌ لآخر ایام التشریق.

اخبار زیادی داریم -این مهم است- که پیامبر عایشه را لیلة الحصبة فرستاد با برادرش عبدالرحمن برای عمرۀ از تنعیم. شوکانی می‌گوید: و ذلک لیلة الحصبة متفق علیه. نووی در شرح صحیح مسلم می‌گوید: لیلة الحصبة هی التی بعد ایام التشریق و سمیت بذلک لانّهم نفروا من منی. نفر اصحاب پیامبر از منی روز سیزدهم بود. لانهم نفروا من منی یعنی روز سیزدهم. فنزلوا فی المحصّب. در وادی محصب که وادی ابطح است نزول کردند. و باتوا به. و لذا شب چهاردهم شد لیلة الحصبة. عمدة القاری در شرح صحیح بخاری است روایتی نقل کرده که در متن صحیح بخاری هم هست. می‌گوید: ان عایشة لما کانت لیلة الحصبة، لیلة النفر، قالت: یا رسول الله کل اصحابک یرجع بحج و عمرة غیری قال صلی الله علیه و آله: فاخرجی مع اخیک الی التنعیم فاحلی بعمرة لیلة الحصبة. خب ببینید! شبی که عایشه رفت محرم بشود برای عمرۀ مفرده شب سیزدهم بود؟ شب سیزدهم که در منی بودند. و اصلا صحیحۀ معاویة بن عمار می‌گوید: ایام تشریق عمره ندارد؛ لاعمرة فیها. شب چهاردهم بوده. پیامبر آمده همان حصبة و از آنجا لیلة الحصبة‌ که شب چهاردهم است عایشه را فرستاده تنعیم با برادرش برای عمرۀ مفرده. خیلی واضح است که لیلة الحصبة شب چهاردهم است.

قال الجوهری: یقال لیلة النفر للیلة التی بعد یوم النفر من منی. -دقت کنید!- ما گفتیم: لیلة النفر شامگاه نفر است؛ این هم دلیلش. جوهری می‌گوید: لیلة الحصبة لیلة النفر که در روایت بود یعنی لیلة الحصبة همان لیلة النفر است؛ برای این‌که لیلة‌ النفر شامگاه یوم النفر است نه شب قبل از آن. شامگاه یوم النفر یعنی شامگاه روز سیزدهم. شامگاه روز سیزدهم یعنی شب چهاردهم. لیلة النفر للیلة التی بعد الیوم الذی ینفر الناس فیه من منی.

ابن حجر هم در فتح الباری می‌گوید: لیلة الحصبة هی التی نزلوا فیها من محصّب و لیلة النفر فی الروایة عطف بیان للیلة الحصبة. چون روایت لیلة الحصبة لیلة النفر. و المراد بتلک الیلة هی اللیلة التی بعد یوم النفر من منی فهی شبیهة بلیة عرفة. می‌گوید: لیلة النفر شبیه لیلة عرفه است. لیلة عرفه شب قبل عرفه نیست؛‌ شامگاه عرفه است. این هم شامگاه یوم النفر است لیلة النفر که مساوی است با لیلة الحصبة.

سیوطی هم در شرح سنن نسائی می‌گوید: لیلة الحصبة‌ لیلة المبیت بالمحصب بعد النفر من منی.

[سؤال: ... جواب:] اصلش پیامبر است که روز سیزدهم نفر کرد. نگویید: از کجا می‌گویید؟ غیر از این‌که عامه هم گفتند نقل کردیم؛ بیهقی هم می‌گوید: ان عایشة اعتمرت لیلة الحصبة لیلة اربعة‌‌عشر من ذی‌الحجة؛ صحیحۀ معاویة بن عمار می‌گوید: رجع النبی الی منی فاقام بها حتی کان الیوم الثالث من آخر ایام التشریق، تا روز سوم ایام تشریق یعنی روز سیزدهم، رمی الجمار روز سیزدهم رمی جمار کرد، و نفر حتی انتهی الی الابطح، نفر کرد حضرت روز سیزدهم تا رسید به ابطح، در ابطح بیتوته کرد، فأقام بالابطح. فقالت عایشه یا رسول الله ترجع نسائک بحجة‌ و عمرة‌ معک و ارجع بحجة؟ فبعث معها ابابکر الی التنعیم فاحلت بعمرة. خب عمرۀ عایشه در چه روزی بود؟ روز سیزدهم بود؟ نه، بعد از روز سیزدهم بود. عرض کردم خود صحیحۀ معاویة‌ بن عمار می‌گوید: لاعمرة فیها؛ در ایام تشریق عمره نداریم.

[سؤال: ... جواب:] من می‌گویم: لیلة الحصبة پس شب سیزدهم نیست. من این را دارم می‌گویم. شب چهاردهم است؛ چون عمرۀ عایشه لیلة الحصبة بود و لیلة الحصبة هم که می‌گویند یعنی آن زمانی که پیامبر آمد در حصبة بیتوته کرد.

[سؤال: ... جواب:] با برادرش. می‌ترسید نامحرم ببیندش. با برادرش فرستاد.

[سؤال: ... جواب:] پس پیامبر تا روز سیزدهم در منی بود. فاقام بالابطح و از ابطح فرستاد عایشه را در لیلة الحصبة به تنعیم که در نقل‌های مختلف بود که لیلة الحصبة عایشه را فرستاد تنعیم. خب این یعنی شب چهاردهم. شب سیزدهم که حضرت در منی بود؛ این حرف‌ها پیش نیامده بود.

روایت ابراهیم بن ابی‌یحیی را نگاه کنید! دارد که فان فات المتمتع ذلک، یعنی صوم روز هفتم و هشتم و نهم، صام اذ انقضت ایام التشریق یتسحر لیلة الحصبة، بعد از انقضاء ایام تشریق، سحر لیلة الحصبة روز می‌گیرد. این یعنی چی؟ سحر لیلة الحصبة بعد از انقضاء ایام تشریق است. ایام تشریق غروب روز سیزدهم تمام می‌شود. تازه بعدش یتسحر لیلة الحصبة. روشن است که شب چهاردهم است.

و لیلة النفر هم از این استعمالات فهمیدیم که یعنی شامگاه نفر که شب چهاردهم است.

و اما این‌که آقای خوئی فرمود: یوم النفر اطلاقش روز دوازدهم را می‌گیرد عرض کردم این خلاف معهود در آن زمان و متعارف در آن زمان است که پیامبر روز سیزدهم نفر کرد. سنت شد نفر روز سیزدهم. و شاهدش هم این است که در این روایات ما، یوم الحصبة و یوم النفر را یکی گرفتند. یوم الحصبة قال:‌ یعنی یوم نفره. یوم الحصبة و یوم النفر را یکی گرفتند در روایات. خب یوم النفر اگر بنا باشد که روز دوازدهم باشد که قطعا روز دوازدهم یوم حصبة نیست. اختلاف در یوم الحصبة این است که روز سیزدهم است یا روز چهاردهم. روز دوازدهم که یقینا یوم حصبه نیست. پس یوم نفری که در این روایات مفسر یوم الحصبة‌ قرار گرفته روایاتش را قبلا خواندیم باز هم اشاره می‌کنیم معنا ندارد یوم نفر روز دوازدهم باشد؛ چون یوم حصبة قطعا روز دوازدهم نیست. یوم الحصبة یعنی آن روزی که پیامبر از منی کوچ کرد آمد به ابطح و در آن مکان محصب بیتوته کرد. کسانی که روز دوازدهم نفر می‌کنند اصلا مستحب نیست تحصیب بر آن‌ها. تحصیب یعنی بیتوته در حصبة فقط برای آن هایی مستحب است که روز سیزدهم نفر می‌کنند. ببینید! روایت صدوق باسناده عن ابان عن ابی‌مریم عن ابی‌عبدالله علیه السلام انه سئل عن الحصبة فقال: کان ابی ینزل الابطح قلیلا ثم یدخل البیوت من غیر ان‌ینام بالابطح فقلت له: أرایت من تعجل فی یومین علیه ان‌یحصب؟ قال: لا. آنی که تعجل فی یومین روز دوازدهم نفر می‌کند، تحصیب برای او نیست. تحصیب سنت پیامبر است برای نفر روز سیزدهم. پس اصلا یوم الحصبة روز دوازدهم قطعا نیست. یا روز سیزدهم است که ما می‌گوییم یا روز چهاردهم است که آقای خوئی می‌گوید. روز دوازدهم قطعا نیست. آن‌وقت یوم النفر را تفسیر یوم الحصبة قرار دادند در روایات ما. می‌شود احتمال بدهیم یوم الحصبة یعنی روز یازدهم؟

[سؤال: ... جواب:] یوم الحصبة که نمی‌تواند روز یازدهم باشد. گفتم: حصبة برای کسانی سنت است که روز سیزدهم ... یوم الحصبة‌ می‌گویید. یوم الحصبة یعنی یوم یحصّب فیه فی الابطح.

[سؤال: ... جواب:] پس بگویید یوم المشی چون راه می‌روند. بخاطر سنت اسم گذاشتند نه بخاطر این‌که [مثلا] راه می‌روند گفتند یوم المشی. سوار بر شترند، [بگویند] یوم الجمل. تناسبی باید داشته باشد به لحاظ سنت به لحاظ این‌که یک امری است که مورد عمل مسلمین بوده. یوم الحصبة قطعا روز دوازدهم نیست. پس یوم النفر که مفسر یوم الحصبة استد در روایات نمی‌تواند روز دوازدهم باشد.

ما پس تا اینجا استظهارمان این بود که لیلة الحصبة و لیلة‌ النفر یعنی شب چهاردهم. اما یوم الحصبة و یوم النفر، روز سیزدهم است. چرا؟ برای این‌که یوم النفر واضح است [که] روز سیزدهم است. یوم النفر ظاهرش همان نفر از منی است. و در آن زمان یوم النفر ثانی بوده که روز سیزدهم است.

شیخ هم در نهایه و مبسوط گفته: یوم الحصبة یوم النفر. این را شیخ در نهایه و مبسوط می‌گوید. پس یوم الحصبة و یوم النفر روز سیزدهم می‌شود؛ چون یقینا یوم النفر روز سیزدهم بود. یوم الحصبة که شد همان یوم النفر. لیلة الحصبة هم که شد شب چهاردهم. لیلة النفر هم شامگاه یوم النفر، شد شب چهاردهم.

این هم که آقای خوئی فرمود: شاید یوم النفر روز چهاردهم به بعد باشد، نفر حجاج از مکه به بلادشآن‌‌که تاریخ نداشت که بگوییم روز چهاردهم یوم النفر است. یوم النفری که معهود بود بین مسلمین یوم النفر من منی بود.

[سؤال: ... جواب:] حالا معارض‌ها را الان بحث می‌کنیم.

اجازه بدهید با این توجیهی که ما کردیم، آقای خوئی شاهدی که بر این‌که یوم النفر یوم نفر حجاج باشد از مکه، شاهدش صحیحۀ ابی‌بصیر بود حتی اذا کان یوم النفر وجد ثمن شاة. خب آنجا قرینه داشت. گفت: چون ایام ذبح در منی تا روز سیزدهم ادامه دارد، پس حضرت در یوم النفر فرمود: ایام الذبح قد مضت، این باید بعد از روز سیزدهم باید باشد. قرینه ذکر کرد که این قرینه است بر این‌که حتی اذا کان یوم النفر یعنی یوم نفره؛ نه یوم نفر حجاج. حتی اذا کان یوم نفره بگوییم: روزی که می‌خواست از مکه کوچ کند، وجد ثمن شاة؛ امام هم دید این آقا وقتی می‌خواهد از مکه کوچ کند یقینا روز سیزدهم گذشته. حالا هر وقت بخواهد کوچ کند. عادة روز سیزدهم گذشته فرمود: ان ایام الذبح قد مضت. این چه ربطی دارد به یوم النفر مطلق؟ بدون قرینه این را حمل کنیم بر روز چهاردهم به خصوص؟

حالا روایات را نگاه کنید ببینید با این بیان ما توجیه می‌شود؟

صحیحۀ حماد داشت: فلیتسحر لیلة الحصبة یعنی لیلة‌ النفر. این با بیان ما توجیه می‌شود. لیلة الحصبة یعنی لیلة‌ النفر. شب چهاردهم هم لیلة الحصبة بود هم لیلة النفر. شامگاه یوم الحصبة همان شامگاه لیلة النفر است. این درست شد. شد شب چهاردهم.

 در صحیحۀ‌ دیگر دارد: فلیتسحر. در وسائل دارد: فلینشئ. آن اشتباه است؛ فلیتسحر یوم الحصبة و هی لیلة‌ النفر. روز حصبة‌ سحر بکند روز بگیرد. و هی لیلة النفر. ممکن است بگویید یوم الحصبة را دارد: و هی لیلة النفر؛ چطوری با هم جور می‌آید؟ می‌گوییم: اتفاقا همین که با هم خیلی جور نمی‌آید، این و هی ضمیرش معلوم است که به یوم الحصبة‌ بر نمی‌گردد. سحر یوم الحصبة یعنی آخر شامگاه یوم الحصبة. فلیتسحر لیلة‌ الحصبة یعنی یوم الحصبة شامگاهش هنگام سحر، سحر شامگاه یوم الحصبة، فلیتسحر یوم الحصبة. شاهد‌های دیگر را هم می‌آورم برای‌تان. فلیتسحر یوم الحصبة یعنی یوم الحصبة‌ای که گذشت، روز سیزدهم، سحر یوم الحصبة یعنی شامگاه یوم الحصبة که سحر شد روز بگیرد. و این شامگاه حصبة همان لیلة النفر است؛ همان شامگاه نفر است.

من نمی‌خواهم این توجیهی که ما می‌کنیم در این روایت همه‌اش مطابق با ظاهر است. من می‌گویم: یک احتمال و لو احتمال موهوم به حدی که اطمینان به خلافش نباشد، کافی است که احتمال بدهید عرائض من درست است؛ معارض نسبت به آن روایاتی که می‌گوید: یصوم بعد ایام التشریق برطرف می‌شود. معارض دیگر محرز نمی‌شود با وجود این توجیه.

[سؤال: ... جواب:] فلیتسحر یوم الحصبة و هی لیلة النفر. اگر این تعبیر درست باشد که خیلی تعبیر مانوسی هم نیست، و هی یعنی چی؟ فلیتسحر یوم الحصبة و هی لیلة النفر ... اگر در قرب الاسناد این، مصدر اصلی باشد، فلیتسحر لیلة الحصبة و هی لیلة النفر که با نقل قبلی صحیحۀ حماد هم جور می‌آید که دیگر نیازی به توجیه ندارد. اگر نقل صاحب وسائل درست باشد که فلیتسحر یوم الحصبة و هی یوم النفر چون نامانوس است این عبارت واقعا این توجیه عرفی است که بگوییم: فلیتسحر یوم الحصبة یعنی یوم حصبة را به سحر برساند؛ یعنی سحر شامگاه بعد. و این شامگاه یوم الحصبة که به سحر می‌رسد لیلة النفر است.

صحیحۀ معاویة بن عمار را ببینید!: فلیتسحر لیلة الحصبة و یصوم ذلک الیوم. یعنی شامگاه حصبة که شب چهاردهم بود طبق این شواهدی که گفتیم، سحر بکند یعنی روز چهاردهم آغاز بشود، و روزه بگیرد. این هم درست شد. صحیحۀ معاویة بن عمار هم درست شد. فلیتسحر لیلة الحصبة،‌ لیلة الحصبة سحر کند. گفتیم: لیلة الحصبة طبق نقل‌های متظافر تاریخ و روایات، شامگاه حصبه یعنی آن زمانی که پیامبر در حصبة بیتوته کرد. یعنی شب چهاردهم. فلیتسحر لیلة الحصبة و یصوم ذلک الیوم.

و اما روایت کلینی از رفاعه داشت: یصوم ثلاثة ایام بعد التشریق. امام فرمود: سه روز بعد از تشریق روزه بگیرد. قلت: لم‌یقم علیه جماله. مدیر کاروان صبر نمی‌کند. قال: یصوم یوم الحصبة. این قرینه می‌شود که یوم الحصبة قبل مضی ایام تشریق است؛ چون امام فرمود بعد از ایام تشریق روزه بگیرد. سائل گفت: مدیر کاروان صبر نمی‌کند، امام جلو انداخت فرمود: عیب ندارد یوم الحصبة بگیرد. این معلوم می‌شود یوم الحصبة جزء ایام تشریق است؛ یعنی روز سیزدهم است. قلت: و ما الحصبة؟ قال: یوم نفره. در نقل کلینی این جمله اضافه شده که حصبه چیست؟ حضرت فرمود: یوم النفر. یعنی روز سیزدهم. یوم الحصبة‌ می‌شود روز سیزدهم.

آقای خوئی فرموده بود این نقل ضعیف است. در نقل شیخ این جملۀ آخر که قلت: و ما الحصبة قال: یوم نفره نیست. می‌گوییم: خب نباشد. از بقیۀ روایت فهمیده می‌شود مطلب. امام فرمود:‌ سهر روز بعد از ایام تشریق روزه بگیرد. سائل و راوی گفت: مدیر کاروان صبر نمی‌کند امام فرمود: یصوم یوم الحصبة و یومین بعده. معلوم می‌شود یوم الحصبة جزء ایام تشریق است و قطعا روز دوازدهم نیست. تناسب ندارد روز دوازدهم با یوم الحصبة. پس روز سیزدهم است. این هم قرینه می‌شود که یوم الحصبة -یوم الحصبة می‌گویم نه لیلة الحصبة- روز سیزدهم است. این هم درست شد.

می ماند صحیحۀ عیص. صحیحۀ عیص داشت: یتسحر لیلة الحصبة فیصبح صائما و هو یوم النفر. این دیگه غیر قابل تحمل است. لیلة الحصبة سحر کند و روزه بگیرد و هو یوم النفر. این دیگه باید راوی اشتباه کرده؛ چون مطمئنا یتسحر لیلة الحصبة طبق نقل‌های متظافر شد شب چهارده. آن‌وقت چطوری یتسحر لیلة الحصبة گفت: و هو یوم النفر ضمیر مذکر برگرداند گفت: و هو یوم النفر؟ ما وثوق نوعی هم پیدا کنیم به خطای این نقل کافی است که از اعتبار بیفتد با وجود این نقل‌های متظافر.

[سؤال: ... جواب:] می‌گویم: و هو یوم النفر، ایشان می‌گوید درست هم می‌گوید، به صبح لیلة الحصبة بر گردد. و هو یوم النفر یعنی روز سیزدهم. صبح لیلة الحصبة تازه می‌شود روز سیزدهم. این خلاف آن وثوق نوعی است حداقل که از نقل‌های دیگر به دست آمد. مگر بگوییم و هو یوم النفر یعنی یوم نفر حجاج به وطن‌شآن‌‌که این عرض کردیم عرفی نیست؛ چون روز معینی ندارد نفر حجاج به بلدشآن‌‌که بگوییم روز چهاردهم. فقط این روایت است که وثوق نوعی به خطا پیدا می‌شود که و هو یوم النفر را راوی اضافه کرده اشتباهی.

[سؤال: ... جواب:] در این روایت که دارد فلیتسحر لیلة الحصبة.

اما در ادامه، بقیۀ روایات را هم بخوانیم.

صحیحۀ عبدالرحمن بن الحجا داشت: یصوم صبیحة الحصبة. این هم به نظر ما یعنی صبح روز چهاردهم. چرا؟ برای این‌که اولا با توجیه ما جور در می‌آید. صبیحة الحصبة می‌شود صبیحة لیلة الحصبة.

[سؤال: ... جواب:] چرا صبیحة لیلة الحصبة نباشد؟ اتفاقا شب، صبح می‌شود. شما یصوم صبیحة الحصبة را از کجا در آوردید؟ خب می‌سازد با صبیحة لیلة الحصبة که شب چهاردهم است. شاهد بیاورم: در خود این صحیحۀ عبدالرحمن امام فرمود: ایام تشریق روزه نگیر. عباد بصری عامی متعصب وقتی که امام فرمود: یصوم صبیحة الحصبة و بعدها بیومین، اعتراض کرد؛ گفت: چرا نمی‌فرمایید ایام تشریق روزه بگیرد؟ حضرت فرمود: ایام تشریق را پیامبر نهی کرد از روزه گرفتنش. فرمود: ایام اکل و شرب. تقابل گذاشت بین ایام تشریق و صبیحة الحصبة. [از] تقابل معلوم می‌شود که صبیحة الحصبة چهاردهم بوده نه سیزدهم. شاید صبیحة لیلة الحصبة باشد به قرینۀ روایات. یصوم صبیحة الحصبة یعنی یصوم لیلة الحصبة شب چهاردهم یعنی صبح شد روزه بگیرد. امام هم در مقابل ایام تشریق گذاشت این را.

صحیحۀ صفوان هم دارد صام صبیحة الحصبة، اما ایام منی فانها ایام اکل و شرب. صبیحة الحصبة را در مقابل ایام منی گذاشت.

[سؤال: ... جواب:] ایام منی معمولا در منی بودند روز سیزدهم. صبیحة الحصبة، رمی جمار می‌کنند روز سیزدهم، بعد از رمی جمار روز سیزدهم، نفر می‌کنند. اما ایام منی فانها ایام اکل و شب یعنی روز یازدهم، دوازدهم، سیزدهم ایام اکل و شرب است. و لکن یصوم صبیحة الحصبة این ظاهرش این است که روز چهاردهم. منتها چرا این صبیحة لیلة الحصبة می‌گویید؟ چون یوم الحصبة را ما استظهار کردیم روز سیزدهم است. و احتمال هست که احتمالی که ما می‌دهیم درست باشد که صبیحة لیلة الحصبة. خب وقتی احتمال بود معارض در مقابل صام بعد ایام التشریق، دیگه احراز نمی‌شود.

باز دقت کنید! روایت دیگر در فقیه هست: فان فاته صوم هذه الثلاثة الایام تسحر لیلة الحصبة و هی لیلة النفر. با بیان ما درست می‌شود. تسحر لیلة الحصبة و هی لیلة النفر. شامگاه نفر است یعنی شب چهاردهم است.

این چیزی که ما به نظرمان می‌آید. البته این عرض ما مخالف دارد. کلامات برخی از علماء هست. آوردیم در جزوه. ان‌شاءالله خدمت‌تان تقدیم می‌کنیم که مخالف هستند. ولی ما استظهارمان از مجموع قرائن این است.

حرف آخر را عرض کنم؛ یک کلمه. یا این عرائض را می‌پذیرید؛ حداقل می‌گویید: احراز نمی‌کنیم معارض یصوم ثلاثة ایام بعد التشریق را؛ مطلب تمام می‌شود. یصوم ثلاثة ایام بعد التشریق. روز سیزدهم نباید روزه بگیرد؛ چه در منی باشد چه در غیر منی. صحیحۀ عبدالله بن سنان است صحیحۀ ابن مسکان است. یصوم ثلاثة ایام بعد التشریق. اگر این را نگویید، بگویید: نه، این حرفی که شما می‌زنید، این عرفی نیست که یوم الحصبة روز سیزدهم، لیلة الحصبة روز [شب] چهاردهم، اگر این‌طور بگویید، می‌گوییم تعارض مستقر است بین دو طائفه از روایات. یک روایت می‌گوید: ایام تشریق را این سه روز بدل هدی را روزه نگیرید در ایام تشریق. یک روایت پیدا بشود یک روز را هم خارج کند از ایام تشریق، روز سیزدهم را خارج کند، جمع عرفی ندارد. یکی بیاید بگوید: این سه نفر را اکرام کن. یک خطاب دیگر بگوید: زید را که جزء این سه نفر است اکرام نکن. می‌گوید: می‌گفتی این دو نفر را اکرام کن چرا گفتی این سه نفر را اکرام کن. اکرم هذه الثلاثة بعد بگویی: لاتکرم واحدا منهم. این عرفی نیست. جمع عرفی نیست. و لذا تعارض و تساقط می‌کنند اگر مخالف عامه مرجح لاتصم ایام التشریق نگیریم، اگر مخالفت عامه را مرجح نگیریم، تعارض، تساقط است نتیجه‌اش. این می‌گوید: این ایام را، ایام ظاهرش یعنی سه روز. ایام تشریق را روزه نگیر. بعد بگوید: روز سیزدهم را می‌توانی روزه بگیری. این جمع، عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] روایت که نداشت در منی باشد یا نه. روایت می‌گفت: لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق. او می‌گوید: یصوم یوم النفر که یوم ثالث‌عشر است این ها جمع عرفی ندارد. ما اشکال‌مان به آقای خوئی این بود که ایشان این را جمع عرفی می‌گرفت اشکال‌های دیگر می‌کرد. اما اشکال اصلی به این جمع این است که این جمع، عرفی نیست. و بعد از تعارض نوبت می‌رسد به عام فوقانی. اگر مخالفت عامه مرجح لاتصم ایام التشریق نباشد، عام فوقانی هم می‌گوید:‌ صوم ایام تشریق لمن کان بمنی مطلق مشروع نیست. چه صوم بدل هدی چه صوم مستحب.

این بحث را تمام کردیم. بقیۀ مطالب ان‌شاءالله فردا.